



رصد

ضمیمه نوجوان

شماره ۷۱ | مهر ۱۴۰۰

نوجوان  
بازار



زهرا قربانی

چند کلمه درباره شیوه طرفداری از ستاره‌ها

در بین برخی هم‌نسلی‌های خودمان

## دارم به اشتباه شبیه تو می‌شوم

ما را چه شده است؟

چند روز پیش فضای مجازی پر شد از فیلم نوجوانانی که در یک کلیپ چند دقیقه‌ای از محمدرضا گلزار صحبت می‌کردند و به قول خودمان طرفدار دوآتشفه این بازیگر بودند. مجری دوسه سوال مهم پرسید. مثلاً بهترین هدیه‌ای که گلزار می‌تواند به شما بدهد چیست؟ که یک نفر پاسخ داد کامنت بگذارم. یا مثلاً وقتی از دنیای بدون گلزار پرسید همه چشمانشان پر شد و دست جلوسورت گرفتند و سر پایین انداختند. اما مهم‌ترین سوالی که جوابش ما را به فکری فرو برد که این شماره از نوجوانه را درباره طرفداری بنویسیم این بود که مجری از بچه‌ها سوال کرد که بین موفقیت خودت و موفقیت گلزار کدام را انتخاب می‌کنید و جواب واضح است گلزار. بچه‌ها حرف‌های عجیبی نزده بودند. حداقل به نظر ما نوجوانه‌ای‌ها که با شما زندگی کرده‌ایم این که فن یک بازیگر باشی و آن قدر دوستش داشته باشی که با دیدنش دچار ذوق‌مرگی شوی اتفاق جدیدی نبود که انگشت به دهان بمانیم. والا ما هم اگر از یکی خوشمان بیاید و قبولش داشته باشیم اگر زیرپستمان کامنت بگذارد فقط خواجه حافظ شیرازی را بی خبر می‌گذاریم! اما چه می‌شود که موفقیت محمدرضا گلزار مهم‌تر از موفقیت خود آدم می‌شود؟

### مانمی توانیم!

هی گفته اند خودم انجامش می‌دهم تو نمی‌توانی! انگار عادتشان شده فکر کنند نوجوان نمی‌تواند. نمی‌تواند درست فکر کند، درست تصمیم بگیرد. نمی‌تواند پولش را درست خرج کند، رشته مورد علاقه اش را پیدا و انتخاب کند و آنقدر گفته اند نمی‌توانی که آدم نتواند بهتر است. می‌گوید نمی‌توانم و خودش را راحت می‌کند. وقتی رویای موفقیت برای نوجوانی که پر از نتوانستن است آنقدر دست نیافتنی باشد که حتی شب‌ها خوابش را هم نبیند روزی می‌رسد که احتمالاً هیچ اتفاق بزرگی به دست نسل آینده جهان را کن فیکون نمی‌کند. اگر از همین حالا که نوجوان در حد و اندازه خودش می‌تواند عجایب جدیدی را بیافریند کنشگر و فاعل خیلی از کارها نباشد و بیشتر از این عادتش بدهیم به «تو نمی‌توانی» ترجیح می‌دهد سلبریتی معروفش که «می‌تواند» و دوستش هم دارد به جایش موفق شود و این برایش مهم‌تر از رسیدن خودش به آرزوهایش می‌شود. از طرفی هم وقتی نوجوان توانستش را به رخ بزرگترها نکشد و کسی نداند از پس چه کارهایی برمی‌آید طبیعی است که هی شنیده باشد خودم انجامش می‌دهم تو نمی‌توانی!

### فیل و فیل سوار

من همین چند روز پیش فهمیدم فیل این حیوان گنده و خوش‌سیما و به روایاتی گوگولی، از فیل سواری که رویش می‌نشیند فرمان نمی‌گیرد. یعنی کارکرد این زبان بسته با دهنه و زین نیست و فیل ران هم اگر چوبی چیزی دستش باشد و دو تا تشر به حیوان بزند برای دل خودش زده و گرنه فیل با این هیبت

به حرف‌های یک آدم که گوش نمی‌دهد، بلکه عادت داده می‌شود مسیری را طی کند و برود و برگردد. آدم فیل دورنش را عادت می‌دهد. فیل درون آدم احساساتش است و فیل سوار هم منطقش. وقتی طرفدار باشی فیل سوار مغزت حتی اگر به جان فیل درونت هم بیفتد و بزنی هم بشود باز هم عمر یک خال سیاه در آدمی که دوستش داری پیدا نمی‌کنی. بالا بروی، پایین بیایی آنقدر خوبی در آن چهره معروف می‌بینی و با خودت فکر می‌کنی لیاقت طرفداری دارد که هرکار هم بکنی به چشم‌ت بد نمی‌آید.

این سلبریتی‌زدگی از آن موقع که یادمان می‌آید بوده و هست. آدم‌ها همیشه در طول تاریخ مهم‌تراز کارها و دستاوردهایی بوده‌اند که انجام می‌دادند. فرق هم نمی‌کند هر کسی باشد باز هم یکی دوتا ایراد و نقص دارد که صفر تا صد قبولش نداشته باشی ولی امان از این بزرگ‌نمایی آدم‌ها و هنرمندان که به جای بازی خوبشان، موسیقی و صدای خوبشان، پا به توپ شدن و تکنیک‌های خوبشان یک دل نه صد دل شیفته خودشان می‌شویم و اتفاقاً جریان رسانه هم عجیب روی این موضوع مانور می‌دهد. از به کار بردن مجری سلبریتی در رسانه برای دیده شدن گرفته تا نمونه دست‌اولی مثل موزیک ویدئو دهه هشتادی‌ها که برای دیده شدن کلیپ نوجوان‌ها و رابطه‌شان با امام حسین باید دوسه نفر چهره در آن باشد که مخاطب دست و دلش برود که ببیند. سلبریتی‌زدگی تا آنجا پیش می‌رود که در این وانفسای کرونا اگر شخص مشهوری واکسن نزده باشد حق دارد به بدترین وجه ممکن اعتراض کرده و اگر در سوادش هم ننگد درباره همه چیز اظهار نظر کند. آنچنان که از همه اقشار جامعه مهم‌تر است.

این اتفاق برای اهالی فن نان و آب هم دارد یعنی برنامه استعدادیابی ساخته می‌شود که بزرگ و کوچک و نوجوان کم‌سن و سال را تبدیل به چهره و سلبریتی کند و خلاصه گنده کردن آدم‌ها خواه ناخواه شده است عادت‌مان!

### ای که دستت می‌رسد...

از منبع موثق شنیده بودم در کشور «کره» سلبریتی‌ها و چهره‌های مشهور، بدون هماهنگی با کمپانی و شرکتی که کارهایشان را انجام می‌دهد و تبلیغاتشان را می‌کند آب نمی‌خورند. یعنی وای به حال آن هنرمند اگر بخواد حرفی بزند که بامدیر برنامه‌اش هماهنگ نکرده و اظهار نظری کند که چهره خود و شرکتش را خراب کند. آن وقت است که نه تنها شرکت بلکه مردم هم ممکن است واکنش‌های تند نشان دهند یا باعث نابودی آینده‌ان هنرمند شوند. اما در کشور ما و در این منجلاط سلبریتی‌زدگی که خواه ناخواه همه را در خود می‌بلعد عده‌ای هم هستند که ترجیح می‌دهند هیچ کاری برای نوجوان و حتی کودک در راستای ساخت الگو انجام ندهند و بنشینند بیرون گود و همه را تشویق بر لنگ کردن کنند یا خدایی نکرده یک وقت اگر کسی در اثری که می‌سازد اگر از الگو کاملی برای تولیدش استفاده نکند به توپ ببندش و اعتراض کنند. حالا این الگونسازی فدای سرمان. کشور ما با این تاریخ عریض و طویل و چهره‌های محبوب و معروفش کم‌قهرمان ندارد که نشود برای نوجوان قهرمان سازی کرد. آدم‌های واقعی و باهوش و جذاب و کاریزماتیکی که اگر در شبیه سازی و پرداخت داستان زندگی هایشان درست و درمان عمل کنیم برای نوجوان شنیدنی و دیدنی خواهد بود. بلکه شاید بیشتر از قهرمان‌سازی‌های خارجی که بچه‌ها می‌دانند که در واقعیت امکان ندارد. شاید دوا کردن این درد الگوی سازی جای سلبریتی پروری باعث شود نوجوان وقتی می‌نشیند الگو یک انسان کامل را با یک چهره سبزه چشم رنگی مو بور مقایسه می‌کند حواسش به عملکرد، سبک زندگی، اخلاقیات و وجه تمایزات این دوا باشد و دنبال برتری سلبریتی بر الگویش نگردد.